

گفتار شانزدهم ..... ۱۷۰

لی لی کن، پیر، بخوان و یاد بگیر ..... ۱۷۰

## گفتار شانزدهم

### لی لی کن، پیر، بخوان و یادگیر

ویجی جانگک ثاپا<sup>۱</sup>

مهم این نیست که لزوماً به تمام کودکان آموزش بدهیم، بلکه باید علاقه به یادگیری را در آنها ایجاد کنیم.

سرجان لایبوک<sup>۲</sup>

آنیل مهرا فکر می کرد که کار خیلی خوبی کرده است. او پسر سه ساله اش را مجبور کرده بود تا الفبا و جمع و تفریقهای ساده را حفظ کند و وقتی پسرش در یک مدرسه دینی مشهور پذیرفته شد، بسیار خرسند بود. وی شخصاً برای فرزندش برنامه ریزی سختی کرده بود و کودک از کلاس اول ناچار بود هر روز سه ساعت مطالعه کند. با این حال امروز پسر چهارده ساله اش در کلاس نهم دانش آموز شکست خورده و مایوسی است که به تیک عصبی و ناراحتی معده دچار شده است. معلم اش می گوید او پائین ترین رتبه کلاس را دارد و حتی از عهده فهم ساده ترین مفاهیم ریاضی بر نمی آید.

مهرا چه احساسی دارد؟ او نگران و بدجوری ناامید است: "من آرزوهای بزرگی برای پسرم داشتم... و حالا اینطور شده."

---

1.vijay Jung Thapa  
2.sir John Lubbock

این یک روی داستان است، روی دیگری نیز دارد. راجان سخار هم برای پسرش آرزوهای بزرگی در سر داشت. اما وی ضمن اینکه نگران سرنوشت فرزندش بود، به روزهایی می‌اندیشید که خودش به مدرسه می‌رفت. خاطرات تلخ و شیرین انبوه، ولی خاطرات تلخش به مراتب بیشتر بود. هر گاه که تکالیف مدرسه‌اش را انجام نداده بود و زمان رفتن به مدرسه فرا می‌رسید، دلهره داشت و وجودش را ترس و واہمۀ تنبیه فرا می‌گرفت. تصور می‌کرد که معلم با توپ و تشر و سیلی، او را در برابر دیگران تحقیر خواهد کرد. به یاد تلاشهای دیوانه‌وار خود برای جادادن مطالب در ذهن و رفوز گیهای پشت سرهم خود می‌افتاد و به هیچ وجه نمی‌خواست که این نوع آموزش برای فرزندش هم تکرار شود. بنابراین با اندکی نگرانی اسم پسرش را در مدرسه‌ای نوشت. مدرسه‌ای که به قول خودش به ایده‌های جدید "آموزش لذت بخش" <sup>۱</sup> معتقد بود. "امروز پس از ده سال، پسرم یکپارچه انرژی است و همیشه درباره هر چیزی کنجکاوی می‌کند. وقتی چیز تازه‌ای به او می‌آموزند، خودش درباره آن فکر می‌کند و از انجام این کار لذت می‌برد. این برای من به اندازه کافی رضایتبخش است." این امر برای بسیاری از پدر و مادرها در شهرهای بزرگ، که آهسته اما با اطمینان درصد ترک نظامهای آموزشی رایج و آزمایش مدارس ابتکاری جدید هستند، نیز به اندازه کافی خوشایند است. و موضوع فقط به پدر و مادرها هم مربوط نمی‌شود. انقلاب آرامی در حال وقوع است؛ کارشناسان آموزش و پرورش، معلمان و اولیاء برای تغییر **فریاد می‌کشند**. آنها می‌خواهند هوای تازه تنفس کنند و از شر نظام آموزش رو به زوال در مدارس رسمی خلاص شوند؛ مدارس با ساختمانهای شبیه قوطی کبریت و پر ازدحام که بچه‌ها با هراس به آن می‌نگریستند و انتظار تحقیر در آنجا را داشتند و درست به سلولهای زندان شبیه بودند. معلمان مدارس هم که مدارک علمی معتبری داشتند، بیهوده می‌کوشیدند تا از روی برنامه‌ریزی درسی ثابت و مطابق با قوانین به بچه‌ها آموزش دهند و با این کارشان خلاقیت دانش‌آموزان را کور کرده و آنها را در حالت متوسطی نگه می‌داشتند.

این اوضاع در حال تغییر است. از مزارع حشرات و حیوانات دست آموز گرفته تا بازیهای کامپیوتری همگی حاکی از آن است که سیمای جدید آموزش پر از تفریح و سرگرمی‌ها، چند بُعدی و آزاد از قوانین و آیین‌نامه‌هاست. در این نظام جدید، دانش‌آموزانی که یاد گرفته‌اند چگونه از ذهن خود استفاده کنند، انگیزه‌های فراوانی دارند و می‌توانند هر مطلبی را که دوست دارند، دنبال کنند. ریاضیات را به کمک هنر درس می‌دهند؛ دانش‌آموزان در کلاس فیزیک انشاء می‌نویسند (!) و برای مطالعه ابریشم از موسیقی استفاده می‌شود.

گیثا نارایانان<sup>۱</sup> معاون ادیتی<sup>۲</sup> در سنگاپور می‌گوید: "ما کودکان را تشویق می‌کنیم مابین دو طرف ذهن خود تعادل برقرار کنند. در آخر آنها می‌توانند همه چیزهایی را که فرا گرفته‌اند، به روشنی به خاطر بیاورند." اخیراً از دانش‌آموزان متعادل کلاس هشتمی خواستند تا درباره مفهوم شادی شعری بگویند و از آن در معادلات ریاضی استفاده بکنند. دانش‌آموزان خلاقیت زیادی به خرج دادند؛ یک دانش‌آموز چهارده ساله نوشته بود: "آیا سیاه‌پوستان با سفیدپوستان برابر خواهند شد؟ آیا تهیدستان با ثروتمندان برابر خواهند شد؟" نوجوانان پس از اینکه درباره برابری با هم بحث و گفتگو کردند، دریافتند که حوزه کاربرد این لغت بسیار وسیع است. ادیتی ده سال است که فعالیت می‌کند و در بین مدارس نوآور جزء پرفردارترین آنها است.

دبیرستان حسنات در حومه شهر بمبئی نیز این گونه است. دانش‌آموزان گندمی را که خود کاشته‌اند درو کرده، در خرم‌نکوب گذاشته، آنگاه در بخش علوم خانگی<sup>۳</sup> مدرسه آن را خمیر کرده و سپس آن را پخته و می‌خورند. و بدین گونه همه چیز را درباره گندم یاد می‌گیرند و می‌دانند برای اینکه گندم نان شود چه کارهایی باید صورت گیرد. تز جدیدی که در بحث آموزش مطرح شده است، یادگیری فعالیت<sup>۴</sup> است. مدیر دبیرستان حسنات،

---

1. Geetha Narayanan  
2. Aditi  
3. home science  
4. activity-based learning

خانم سونیتا گوسوامی<sup>۱</sup> می گوید: در مدرسه ما تأکید بر انعطاف پذیری بسیار زیاد است. به عنوان مثال، در مدرسه او نیازی به این نیست که دانش آموزان تقلای زیادی بکنند تا برنامه درسی را یکساله به پایان ببرند بلکه بر اساس نیاز کودک می توان این زمان را طولانی تر کرد. در دهلی نو، مدرسه میرامبیکا<sup>۲</sup> فضای سبزی از درختان بلند، استخر و اردک دارد. در اینجا چیزی به اسم برنامه درسی ثابت، امتحان و یونیفورم وجود ندارد. اینکه هر دانش آموزی شخصیت یگانه ای دارد که باید خودش آن را شکوفا کند، جزء لاینفک فلسفه اداره مدرسه است و مربیان مدرسه به چنین چیزی معتقدند. کودک خود موضوع مورد علاقه اش را انتخاب و معلم تنها در برنامه ریزی برای مطالعه آن به وی کمک می کند. هیچ موضوعی نیست که نتوان به آن دست یافت و هر دانش آموز علاقه مند و نوآوری می تواند برای کشف هر موضوعی به سمت آن هجوم ببرد. به نظر می رسد این روند در کلاسهای بالاتر هم برقرار است.

مدرسه وسنت<sup>۳</sup> در شهر دهلی نو بجای تأکید بر آموزش، بر "یادگیری" تأکید می کند. آرون کایور، مدیر مدرسه می گوید: "اگر به مدرسه با دید نمایشی نگاه کنیم، باید گفت که معلم دیگر دانشمندی نیست که در صحنه نمایش حضور دارد بلکه وی در کنار صحنه ایستاده و بازیگران را هدایت می کند." دیگر زنانی را که حوصله شان از خانه داری سر رفته، به عنوان معلم استخدام نمی کنند. بلکه معلم باید فردی حرفه ای باشد که شخصیت چند بعدی دارد. در مدرسه وسنت هشت کارگاه آموزشی برگزار می شود تا معلمان شیوه های تدریس را یاد بگیرند و برنامه ریزیهای تحصیلی مختلف را بیازمایند. کاپور می گوید: "امروز، نباید نقش معلمان را دست کم گرفت."

آقای شارما<sup>۴</sup> نیز با نظرات وی موافق است. او که مدیر شورای عالی تحقیقات آموزشی و تربیت<sup>۵</sup> [هند] است، می گوید که "در مدارس رسمی به علت وجود رابطه خشک استاد و

---

1.Sunita Goswami

2.Mirambika

3.vasant

4.sharma

5.National council Educational Research and Training(NCERT)

شاگردی، نوآوری بروز نمی‌کند. حتی نوع نشستن هم مانع نوآوری می‌شود. این درست نیست که معلم در جلو دانش‌آموزان و از مکانی بالاتر به آنها نگاه می‌کند. "وی معتقد است که معلم باید جرأت داشته باشد که به کودک بگوید "من نمی‌دانم، صبر کن تا فردا جوابش را برایت پیدا کنم." باید کاری کرد تا فنون نوآوری در خارج از شیوه گنج و تخته سیاه شکل گیرد. تکنولوژی کامپیوتر کمک شایانی کرده است و بسیاری از مدارس از بسته‌های نرم‌افزاری - گرافیکی برای جلب توجه دانش‌آموزان سود می‌جویند. در یکی از این نرم‌افزارها، معماهای ریاضی را به شکل بازیهای پلیسی مطرح می‌کنند. در درس جغرافیا نحوه فوران آتشفشانها با استفاده از کامپیوتر به تصویر کشیده می‌شود. اما مدارس نوآور با مشکل عظیمی مواجهند. این واقعیت که سیستم امتحانات و ارزیابی باید مطابق آئین‌نامه‌های آموزش و پرورش باشد، کارها را خراب می‌کند. اگر کسی بخواهد وارد دانشگاه شود یا کاری پیدا کند باید صاحب چنین مدارکی باشد. این مدارس از این مسأله دردناک آگاهند و بدتر از آن اولیاء دانش‌آموزان نگران سرنوشت فرزندانشان هستند. سال گذشته مدرسه میرامبیکا از کلاس هشتمی‌ها، که قدیمی‌ترین دانش‌آموزانش بودند، خواست که به مدارس رسمی بروند چرا که مدرسه نمی‌خواست امتحاناتش را بر اساس سیستم CBSE برگزار کند. آنها امیدوارند که متد جدیدی برای ارزشیابی ارائه دهند، متدی که سرانجام از طرف دانشگاهها به رسمیت شناخته شود.

از طرف دیگر، برای مدارس شبیه سنت واضح است که آنها جزئی از سیستم CBSE هستند و نوآوری تنها حس مشترک ساده‌ای است. در واقع آنها به نظرات اولیاء دانش‌آموزان در تصمیم‌گیری توجه می‌کنند. آنها فهمیده‌اند که اگر قرار است آموزش ریاضیات پیوسته و مرتبط به هم باشد، دانش‌آموزان راهنمایی (که به کلاس هشتم رسیده‌اند) باید تکالیفی را در خانه انجام دهند، کاری که در دوره دبستان صورت نمی‌گرفت. بنابراین در حال حاضر هر دانش‌آموز باید نیم ساعت در خانه تکالیفی را انجام دهد. به‌علاوه، امتحانات اتفاقی نیز در برنامه درسی دانش‌آموز وارد می‌شود. مدارس چون ادیتی و اسکول امتحانات CBSE را

اعمال کرده و آنها را پسندیده‌اند. سال گذشته در ادیتی ۶۰٪ از کسانی که درس زبان انگلیسی را گذراندند، نمره ۸۰ و به بالا گرفتند. در درس کامپیوتر، ۱۰۰٪ آنها نمره ۸۰ و به بالا داشتند. در اقتصاد هم ۵۰٪ نمره ۸۰ و به بالا گرفتند. در مدرسه اسکول هم مشابهاً میزان موفقیت تحصیلی ۱۰۰٪ بود.

سخن آخر اینکه باید تصمیم بگیریم که فرزندانمان را در کدام یک از مدارس ثبت‌نام کنیم؟ این سؤالی است که ذهن بسیاری از اولیای جوان را به خود مشغول کرده است. از یک طرف، نظام ساختارمند، خشک و سنتی آموزش و پرورش را دارید که در آن معلم مانند "دانشمندی روی صحنه" ایستاده است و رو به دانش آموز می‌گوید: "زندگی سخت و دشوار است؛ یا وضع درسی‌ات بهتر می‌شود یا از مدرسه اخراجی." و از طرف دیگر نظام نوآور، تجربه‌گرا و آموزش به کمک بازی را دارید که معلم "از کنار صحنه" دانش آموز را هدایت می‌کند. معلمی که به دانش آموز می‌گوید: "در طول زندگی (یا دست کم در این شانزده سال تحصیل) در بوستان زندگی راه برو و با خوشحالی و نشاط داد و فریاد کن." راستی باید کدام یک را برگزید؟ کدام یک افراد را برای زندگی بهتر آماده می‌کند؟

